



احیای تفکر اسلامی
تاریخچه زندگی آثار و افکار

حسین سوری

سازگار (۵)

سال چهاردهم، شماره ۱۱

استاد شهید مطهری، سال ۱۳۴۸، در ادامه معرفی شخصیت پیامبر اسلام و نقش دین وی در جهان امروزی، علاوه بر سخنرانی «نقش پیامبر و بعثت در تمدن بشری» در مسجد «صاحب الزمان خرم‌آباد» و سخنرانی «تاریخچه زندگانی پیامبر (ص) و تحلیل سخنان وی» در «حسینیه ارشاد»^۱، مقدمه جلد دوم کتاب «محمد خاتم پیامبران» که زیر نظر ایشان و توسط حسینیه ارشاد چاپ شد و نیز مقاله ای تحت عنوان «پیامبر امی» نوشت. گذشته از این‌ها، دو جلسه تحت عنوان «علل گرایش به مادیگری» در «انجمن اسلامی دانشجویان دانش سرای عالی» سخنرانی کرد که می‌توان آن را یک رویکرد جامعه‌شناسانه در طرح مباحث علمی به شمار آورد؛ چرا که یک فیلسوف همواره از دلایل پذیرفتن یک عقیده سخن می‌گوید و بحث از علل روی آوردن به یک عقیده به خصوص علل اجتماعی آن، بیش‌تر صبغه جامعه‌شناسی دارد. این سخنرانی‌ها که با استقبال خوبی روبرو شد، در سال ۱۳۵۰ برای اولین بار با اصلاحات و اضافاتی چاپ شد. چاپ دوم آن، در سال ۱۳۵۲ اضافات دیگری را به همراه داشت و تا سال ۱۳۵۷، این اثر هشت بار تجدید چاپ شد. در چاپ هشتم، استاد مقدمه «ماتریالیسم در ایران» را بر آن افزود. همان‌گونه که بعداً خواهیم گفت، همین نوشته به شهادتش منجر شد. به هر حال، نکته جالب توجه برای بحث ما در این کتاب آن است که استاد مطهری، در عین حال که حوادث غرب را نقد می‌کند، از آن‌ها عبرت‌هایی می‌گیرد و شرایط موجود را نیز تحلیل می‌کند. مثلاً در زمره علل گرایش به مادیگری در غرب، اول نارسایی مفاهیم دینی کلیسا را بیان می‌دارد و بلافاصله شکوه می‌کند: «این که فقط نام کلیسا را می‌بریم، به این معنی نیست که در مناظر و مساجد ما، همیشه افراد مطلع و با صلاحیت، مفاهیم دینی را تعلیم می‌دهند و می‌دانند چه تعلیم می‌دهند و با عمق تعلیمات اسلامی آشنا هستند.»^۲

دوم نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی را بیان می‌کند

و در مورد سه علت بعدی، یعنی اظهارنظر افراد غیرمتخصص، مبارزه و محورگرایی طبیعی بشر به نام دین و محیط اخلاقی و اجتماعی نامساعد می‌گوید. «این سه علت هم در میان ما وجود دارد و هم در میان مسیحیان».^۳ در مورد آخرین علت، یعنی خالی کردن سنگر قهرمانی و پرخاشگری از جانب خداپرستان و تصاحب آن از جانب پیروان مکاتب مادی، اظهار تأسف می‌کند که: «از مسیحیان این عجب نیست، اما چرا پیروان قرآن این سنگر را از دست داده‌اند.»^۴

از دیگر وقایع سال ۱۳۴۸، سلسله سخنرانی‌های استاد مطهری است تحت عناوین «تحریفات در واقعه عاشورا» و «حماسه حسینی»^۵. در اسفند همین سال، در یکی از این سخنرانی‌ها به شدت به صهیونیسم حمله می‌کند و به این خاطر، مدتی دستگیر و زندانی می‌شود. حال که از این دستگیری یاد می‌کردیم، بد نیست نگاهی به اوضاع سیاسی اجتماعی آن روز ایران بیندازیم.

از حوادث سیاسی مهم سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۴۸، به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در آمریکا بود (ریچارد نیکسون ۴۸-۵۲ و جerald فورد ۵۶-۵۲) که باعث خشنودی فراوان محمدرضا شاه شد؛ چرا که این‌ها برخلاف دموکرات‌ها، به شدت از درخواست‌های تسلیحاتی شاه استقبال می‌کردند و به طور دائم وی را در مورد لزوم اصلاحات نصیحت نمی‌کردند.

علاوه بر این، حکومت آمریکا از لحاظ گرایش به سمت سیاست‌های توسعه طلبانه، قدرت طلبی، نظامی‌گری و راست روی، در این دوره رکورد جدیدی به دست آورد. و «دکترین نیکسون-کسینجر»^۶ نیز به شاه امکان داد که به بخش اعظم جاه طلبی‌های نظامی و بلندپروازی‌هایش در راستای تبدیل شدن به یک ابرقدرت منطقه‌ای جامعه عمل بپوشاند.^۷ بدینسان، شاه که دیگر مانعی برای ایجاد اختناق داخلی نمی‌دید، دست ساواک را باز گذاشت و ساواک تا جایی پیش رفت که از اواخر سال ۱۳۵۲، محکومیت‌های

معرفت شناسی، تلاش های استاد برای همآوردی فلسفه

۱۳۵۱، این مسجد توسط ساواک تعطیل شد. در همین سال ها، وی ظاهراً در مقابل تأکیدات شریعی و «سازمان مجاهدین» بر جنبه های اجتماعی اسلام، سلسله سخنرانی هایی را درباره سایر جنبه های اسلام ایراد کرد که از جمله می توان به سخنرانی های «عبادت و دعا»، «توبه»، «بزرگی و بزرگواری روح»^۱ و نیز «خرافه سیزده»، «موجبات شهادت امام کاظم (ع)»، «عدل الهی» (درباره امام زمان)، «مهدی موعود» و «مشکلات علی (ع)»^۲ در حسینیه ارشاد در سال ۱۳۴۹، و به سلسله سخنرانی های «معاد»، بحث از «شبهات امامت» در «انجمن اسلامی پزشکان»، «عنصر تبلیغ در نهضت حسینی» در مسجد «جاوید تهران» و «احیای شعائر اسلامی» در مسجد «النبی مشهد» در سال ۱۳۵۰ اشاره کرد.

اگر بخواهیم به موضوع بحث بیش تر بپردازیم، باید بگوییم که ظاهراً موضوع احیای تفکر اسلامی و نقد سنت، موضوع فکری ایشان می شود، چنان که این مطلب، هم در سخنرانی های فوق (به خصوص خرافه سیزده) مشهود است، هم در سلسله سخنرانی هایی که در همین سال به مناسبت سالگرد اقبال لاهوری، تحت عنوان «احیای تفکر اسلامی» در حسینیه ارشاد ایراد می کند،^۳ هم در سخنرانی «الهامی از شیخ الطائفه»^۴، در کنگره «هزاره شیخ طوسی» در «دانشگاه مشهد» که باز در این جا به حریت فکری شیخ طوسی توجه می کند و از توجه وی به عقل و اجتهاد، برای زمانه ما الهام می گیرد.

قبلاً در بحث از عوامل مؤثر بر موضع گیری متفکر، در باب نظریه مطهری در فلسفه تاریخ، در مورد اکثری یا اقلی بودن غلبه حق سخن گفتیم. ظاهراً این موضع حدود سال ۱۳۴۹ که سخنرانی های «عدل الهی» را در حسینیه ارشاد مطرح می کرد، اول بار به ذهن ایشان خطور کرده است؛ چرا که در این سخنرانی ها که بار اول در سال ۱۳۵۰ منتشر شد، ایشان به بحث مفصلی تحت عنوان «عمل خیر از غیرمسلمان» می پردازد و در آن جا مطرح می سازد که هر

سبک (کم تر از دو سال) را کنار گذاشت و از اوایل سال ۱۳۵۳، محکومیت های سنگین ده پانزده سال و ابد برای متهمانی که عمل چندان مهمی مرتکب نشده بودند، بسیار متداول شد. پایین ترین دوره محکومیت برای زندانیان سیاسی سه سال قرار داده شد؛ یعنی متهمانی که جرمی جز مطالعه کتاب یا اعلامیه مخالفان نداشتند.

وضعیت طوری بود که مارتین انالز، رئیس «سازمان عفو بین الملل» در سال ۱۳۵۴ به طور رسمی اعلام کرد که در هیچ کشوری از جهان، وضع حقوق بشر اسفناک تر از ایران نیست.^۵

حال به فعالیت های شهید مطهری بگردیم. ایشان از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱، برنامه های تبلیغی «مسجد الجواد» را برعهده گرفت و خود علاوه بر سخنرانی های متفرقه، جلسات تفسیری را نیز در آن جا آغاز کرد که در سال

فصل
تفکر
مطهری
شماره ۱۱

با فلسفه های غربی را به نمایش می گذارد

تشخیص خودش از این اصل، تجاوز نکرده که تا حدی که برایش مقدور است در مسائل اسلامی،

عقده گشایی کند و حتی الامکان، حقایق اسلامی را آن چنان که هست ارائه دهد. فرضاً نمی تواند جلوی انحرافات عملی را بگیرد، باری حتی الامکان با انحرافات فکری مبارزه نماید و مخصوصاً مسائلی را که دست آویز مخالفان اسلام است، روشن کند و در این جهت **الأهم فالأهم** را لا اقل به تشخیص خود رعایت کرده است.^{۱۵}

در ادامه همین روند، استاد مطهری در سال ۱۳۵۰، تحت عنوان «قوانین اسلام در مقایسه با توسعه و تحول دنیای جدید» در دانشکده «الهیات تهران» سخنرانی می کند و باز در مهرماه و دی ماه همان سال، به بحث «احیای تفکر اسلامی» بازمی گردد (به ترتیب دو سخنرانی: یکی در کانون تعلیم و تربیت جهان اسلام در اصفهان^{۱۶} و دیگری در دانشگاه تبریز). در همین سال استاد مطهری، مسأله عقب ماندگی مسلمانان و تفکیک حکم اسلام از حکم مسلمانان را در قالب جدیدی مطرح می کند؛ یعنی در ذیل مدخل «رشد اسلامی»، علاوه بر سخنرانی قبلی اش در حسینیه ارشاد، تحت همین عنوان، سخنرانی هایی در مسجد «الجواد» تهران، حسینیه «هدایت لاهیجان» و حسینیه «اصفهان» های آبادان ایراد می کند که متن آخرین این ها، به همراه سخنرانی دیگری که تحت عنوان «مدیریت و رهبری در اسلام» در مدرسه «عالی مدیریت کرمان» ایراد کرد و باز در همین محور رشد اسلامی بود، در سال ۱۳۵۴ به ضمیمه کتاب «امدادهای غیبی در زندگی بشر»، به صلاح دید خود استاد، منتشر می شود. در این سخنرانی ها، پس از برشمردن اقسام رشد فردی و اخلاقی و اجتماعی، رشد در عبادت و... به وضعیت مسلمانان می پردازد و علائم کثیری دال بر بی رشدی مسلمانان و عدم اهتمام آن ها به فرهنگ اسلامی یا تحریف اسلام توسط خود مسلمانان ارائه می دهد.

در همین سال، سخنرانی های «سیری در نهج البلاغه» را که قبلاً در حسینیه ارشاد ایراد کرده بود، به صورت سلسله مقالاتی در ماهنامه «درس هایی از مکتب اسلام» منتشر

غیرمسلمانی که قاصر باشد و پیام اسلام به گوش وی نرسیده باشد و روحیه لجاج هم نداشته باشد، عمل خیر او مقبول است، و این توسعی بود در مفهوم جاهل قاصر که قبلاً نزد اندیشمندان سستی مسلمان، مطرح بود.

شاید از ارزشمندترین اسناد درباره دغدغه های استاد مطهری، مقدمه ای است که در سال ۱۳۵۲ بر ویرایش جدید کتاب «عدل الهی» می نویسد. وی مجموعه فعالیت های خود را در راستای هدفش چنین خلاصه می کند: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته ام، تنها چیزی که در همه نوشته هایم آن را هدف قرار داده ام، حل مشکلات و پاسخ گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته های این بنده برخی فلسفی، برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی است. با این که موضوعات این نوشته ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه این ها یک چیز است و بس: «دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم، واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می شود... هجوم و استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف، و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در عصر ما از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب، این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید.»^{۱۴}

پس از اظهار تأسف درباره وضعیت کتاب های مذهبی که چاپ می شود و این که اهل تألیف، با وجود اصرارهای وی، حاضر به کار گروهی نیستند، می گوید: «این بنده هرگز مدعی نیست که موضوعاتی که خودش انتخاب کرده و درباره آن ها قلم فرسایی نموده، لازم ترین موضوعات بوده است. تنها چیزی که ادعا دارد این است که به حسب

فعل می پردازد که از محورهای مباحث مارکسیست ها بوده است در درس های خصوصی اش به نقد مارکسیسم، فلسفه تاریخ و فلسفه هگل مشغول می شود

همین سال، مسجد الجواد که استاد مطهری در آن جا به شدت فعالیت داشت نیز تعطیل می شود و ایشان مساجد دیگری در تهران، از جمله مسجد «جاوید» و مسجد «ارک» را کانون فعالیت های خود قرار می دهد که از جمله، سخنرانی های «فلسفه اخلاق» ایشان، که بعدها در کتابی به همین نام منتشر شد، در این جا انجام می پذیرد.

در همین سال، استاد مطهری سخنرانی هایی تحت عنوان «علم و ایمان» در دانشگاه «تبریز» و دبیرستان «علوی» ایراد می کنند و غیر از سخنرانی های مستقلی تحت عنوان «اسلام و مقتضیات زمان» در دانشکده «الهیات مشهد»، (در همین سال و در خرمشهر در سال بعد)، سلسله سخنرانی های دیگری تحت همین عنوان را در سال ۱۳۵۱ در «انجمن اسلامی پزشکان» آغاز می کند که در آن ها بیش تر به مبانی جمع اسلام و مقتضیات زمان می پردازد و مسأله را با تأکید بیش تری بر فلسفه تاریخ تعقیب می کند.^{۲۰}

در سال ۱۳۵۲، مجله «الهادی» به ترجمه برخی آثار و مقالات استاد مطهری به زبان عربی می پردازد، به نحوی که از این سال تا سال ۱۳۵۵، لااقل ده مقاله از ایشان را به عربی ترجمه می کنند.^{۲۱} ضمناً در همین سال است که از طرفی عدل الهی را با مقدمه ای که درباره اش سخن گفتیم و از طرف دیگر کتاب علل گرایش به مادگرایی را نیز به خاطر استقبال فراوان، با انجام اضافات فراوان تجدید چاپ می کند. در ضمن، هنوز مدت زیادی از ورود «بیمه» به ایران نگذشته است که ایشان شروع به تحقیق در این باب می کند و سخنرانی هایی درباره این موضوع در انجمن اسلامی پزشکان ایراد می کند.^{۲۲}

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، چنان که دیدیم قدرت ساواک افزایش می گیرد. در سال ۱۳۵۰، ساواک ضرباتی جدی بر سازمان مجاهدین وارد می آورد. در سال بعد، مراکز دینی جوان پسندی همچون حسینیه ارشاد و مسجد الجواد را تعطیل می کند. در سال ۱۳۵۲ کثیری از مبارزان، از جمله آیه الله

می سازد (چاپ مستقل آن ها در سال ۱۳۵۳ انجام شد). این سخنرانی ها چند نکته را به خوبی در شخصیت مطهری نشان می دهند: نکته اول، جامعیت و گستردگی اندیشه های استاد و توجه ایشان به همه ابعاد اسلام است. جالب این جاست که با این که وی به قول خودش، آشنایی اش با «نهج البلاغه» را مدیون میرزا علی آقای شیرازی بود و همان طور که خود در مقدمه کتاب «سیری در نهج البلاغه» نوشت: «او تنها در برخی از دنیا های نهج البلاغه متخصص بود.»^{۱۷}، یعنی در جنبه های مربوط به زهد، عبادت و عرفان، با این حال وقتی مطهری به «نهج البلاغه» پرداخت، به تمامی ابعاد آن توجه کرد: الهیات و ماوراء الطبیعه، سلوک و عبادت، حکومت و عدالت، اهل بیت و خلافت، موعظه و حکمت و دنیای ممدوح و دنیاپرستی مذموم. نکته دیگر در این کتاب توجه ایشان به اندیشه های جدید است. در اواخر این کتاب، ایشان نقدی قوی بر منطق آگزیستانسیالیستی در باب «از خود بیگانگی» دارد و این که تغییر و تحول، ضرورتاً نه مستلزم حرکت از خود به ناخود است، نه از ناخود به خود (که اولی به از خود بیگانگی می انجامد و دومی اصلاً متصور نیست)، بلکه از خود مادون به خود برتر است. خلاصه با بحث در این باب، ضعف منطق آگزیستانسیالیسم الحادی را می نمایاند و نشان می دهد که تنها زمانی می توان درباره «از خود بیگانگی» بحث کرد که به هدفی متعالی و الهی قائل باشیم.^{۱۸}

در سال ۱۳۵۰ و با اوج گیری مارکسیسم و نفوذ اندیشه های آن در گروه های مذهبی، مطهری تدریس در قم را بعد از مدت ها دوباره آغاز می کند. در دروس عمومی «اسفار»، به مبحث حرکت، قوه و فعل می پردازد^{۱۹} که از محورهای مباحث مارکسیست ها بوده است و در درس های خصوصی اش به نقد مارکسیسم، فلسفه تاریخ و فلسفه هگل مشغول می شود.

در سال ۱۳۵۱ و اندکی پس از استعفای استاد مطهری از حسینیه ارشاد، ساواک نیز آن جا را تعطیل می کند. در

طالقانی، آیه الله منتظری و... را دستگیر می کند و در سال ۱۳۵۳، آیه الله خامنه ای دستگیر و شکنجه می شود که استاد مطهری درباره ایشان می گوید: «ما کم تر نمونه ارزنده ای همچون خامنه ای داریم، آن وقت این نیروها باید این گونه هدر روند و در گوشه زندان تلف شوند.»^{۲۳}

در سال ۱۳۵۴، شبیه این جریان برای دکتر بهشتی پیش می آید. در این سال در سخنرانی های ایشان تزییقات شدیدی از جانب ساواک اعمال می شود و نهایتاً در سال ۱۳۵۴ ممنوع المنبر می شوند.

در اسناد ساواک آمده است که وی پس از پخش شدن اعلامیه علیه «حزب رستاخیز»، اظهار خرسندی کرده و گفته است: «نبايد دست روی دست گذاشت. در حال حاضر از ما به طور مستقیم کاری بر نمی آید، چون روی ما حساسیت دارند. اما باید به طور غیرمستقیم کار کرد. به این معنی که افراد روشنفکر و خوش استعدادی را که در گوشه و کنار می توانیم، پیدا کنیم و به وسایل مقتضی آن ها را آماده کنیم تا ترتیب جلسات و سخنرانی ها را بدهند. مخصوصاً نسل جوان را دور خود جمع کنند، و بعد از جهت فکری، آن ها را راهنمایی کنیم و مطالبی را که خود ما نمی توانیم با جوانان در میان بگذاریم، آن ها بگذارند و در واقع گردانندگان فکری جلسات ما باشیم.»^{۲۵}

در سال ۱۳۵۳، استاد مطهری سخنرانی های «انسان کامل» را در مجمعی دانشجویی ایراد کرد و علاوه بر تأکید همیشگی اش بر توجه به همه ابعاد اسلام و این که انسان کامل کسی است که «همه ارزش های انسانی، در حد اعلی و به طور هماهنگ در او رشد کرده باشند.»^{۲۶} به نکته جالبی از نظر بحث ما اشاره می کنند و آن این که زمانی نظر اسلام بهتر فهمیده و ارزش آن بیش تر معلوم می شود که نظریات

مکاتب مختلفی که در باب انسان کامل تئوری داده اند، نیز طرح و با نظر اسلام مقایسه شود. با این که قصد داشته است پس از طرح نظریات مختلف و نقد آن ها از منظر اسلام، نظر اسلامی را هم به طور مستقل بیان کند،^{۲۷} اما موفق به این کار نمی شود و در عین حال، همان مقدار مقایسه را کافی می داند.

استاد از این روش در مباحث «تعلیم و تربیت در اسلام» (۱۳۵۱ و ۱۳۵۲) و «فلسفه اخلاق» (۱۳۵۱ و ۱۳۵۴) نیز استفاده کرده است.

در سال ۱۳۵۴ در سلسله مباحثی که تحت عنوان «منابع شناخت از نظر اسلام» داشت، پس از ذکر چند منبع، سیره اولیای دین را نیز به عنوان یکی از منابع شناخت مطرح می کند و سپس در رویارویی با این فکر انحرافی که برای معصومان چنان جایگاه آسمانی قائل می شوند که کسی قادر به پیروی از آن ها نیست و حساب آن ها را یکسره از حساب انسان های دیگر جدا می کنند، سلسله مباحث مربوط به «سیره نبوی» را مطرح می کند^{۲۸} که این را باز می توان به عنوان نمونه ای از نقد تفکرات آن زمان برشمرد.

از دیگر حوادث مهم سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، شروع «درس های شرح منظومه» برای استادان فلسفه غرب در منزل شخصی اش است که تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت.^{۲۹} این درس ها که در بسیاری از جلسات جنبه مباحثه به خود می گیرد، هم تسلط نسبتاً قوی ایشان بر مباحث فلسفه غرب را نشان می دهد و هم در موارد بسیاری، به ویژه در مباحث معرفت شناسی، تلاش های استاد برای همآوردی فلسفه صدرایی با فلسفه های غربی را به نمایش می گذارد. در این جلسات که کسانی همچون آقایان بزرگ مهر (متخصص در فلسفه آمریستی)، حمید عنایت (متخصص در فلسفه

از دیگر وقایع سال ۱۳۴۸، سلسله سخنرانی های استاد مطهری است تحت عناوین «تحریف در واقعه عاشورا» و «حماسه حسینی». در اسفند همین سال، در یکی از این سخنرانی ها به شدت به حسین دست خنجر زده

سیاسی و مترجم کتاب «فلسفه هگل»، حداد عادل (متخصص در فلسفه کانت)، سید جلال‌الدین مجتویی (که کلیات فلسفه پاپکین را ترجمه کرد، و بخش «اخلاق اسلامی» را نیز در مباحث فلسفه اخلاق آن-ظاهراً با همکاری استاد مطهری-گنجانند) و... حضور داشتند، بسیاری از اشکالاتی که از مکتب‌های مختلف فلسفی غربی بر مکتب فلسفه صدرایی می‌شود گرفت، مطرح شده است. شاید این کتاب از بهترین کتاب‌ها در فلسفه تطبیقی در ایران باشد که تاکنون منتشر شده است. مباحث استاد مطهری در این کتاب می‌تواند بهترین پاسخ به کسانی باشد که مدعی‌اند، استاد مطهری به علت عدم آشنایی با زبان‌های غربی، نمی‌توانسته است آشنایی عمیقی با فلسفه غربی پیدا کند.

زیرنویس:

۱. سخنرانی دوم، بعد از شهادت استاد در کتاب «سیری در سیره نبوی» منتشر شد.
۲. مرتضی مطهری، «علل گرایش به مادیگری» (تهران: صدرا، چاپ دوازدهم ۱۳۷۰)، ص ۵۶-۵۷.
۳. همان، ص ۱۶۰.
۴. همان، ص ۱۸۴.
۵. این سخنرانی‌ها بعد از شهادتشان در دو جلد تحت عنوان «حماسه حسینی» منتشر شد.
۶. براساس این دکترین که از سال ۱۳۵۱ آغاز شد، آمریکا می‌توانست به جای حضور مستقیم نظامی در اطراف و اکناف دنیا از جمله خلیج فارس، متحدان محلی خود را مسلح کند و شاه قادر شد به استثنای سلاح هسته‌ای، در عمل هر سلاح جدید و پیشرفته‌ای را از زرادخانه‌های غرب برای ارتش خود تهیه کند (همان، ص ۱۲۸).
۷. صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۸. همان، ص ۱۵۴.
۹. از جمله، جلد‌های سوم و چهارم مجموعه «آشنایی با قرآن» استاد مطهری که بعد از شهادتشان منتشر شد، به این جلسات مربوط است (تفسیر بخش‌هایی از سوره‌های انفال، توبه و نور).
۱۰. این سخنرانی‌ها بعد از شهادت ایشان در کتاب «گفتارهای معنوی» منتشر شد.
۱۱. این سخنرانی‌ها همگی پس از شهادت استاد در کتاب «سیری در سیره ائمه اطهار» منتشر شد، غیر از «خرافه‌سیزده» که تنها اواخر آن-که به مباحثی درباره امام سجاده پرداخته- در این کتاب آمده و بقیه‌اش چاپ نشده است.
۱۲. این سلسله سخنرانی‌ها همراه با سخنرانی‌های حق و باطل، بعد

از شهادت استاد منتشر شدند. ر. ک: مرتضی مطهری، «حق و باطل»، به ضمیمه «احیای تفکر اسلامی»، تهران: صدرا، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲.

۱۳. سخنرانی مذکور ابتدا در کتاب «هزاره شیخ طوسی» در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسید و بعد از شهادت استاد، به ضمیمه مجموعه‌ای که عنوان یکی دیگر از سخنرانی‌های استاد بر کل این مجموعه سخنرانی‌ها نهاده شد، منتشر گردید. ر. ک: مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، تهران: صدرا، چاپ هفتم ۱۳۷۲، ص ۱۹۰-۱۶۶.

۱۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، تهران: صدرا، چاپ هفتم ۱۳۷۲، ص ۱۴.

۱۵. همان، ص ۱۵.

۱۶. خلاصه متن این سخنرانی در منبع زیر آمده است: «یادداشت‌های استاد مطهری»، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۱۷. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۲، ص ۱۲.

۱۸. همان، ص ۳۰۰-۲۸۴. شبیه این مباحث را در سال ۱۳۵۳ در سخنرانی «انسان کامل» نیز مطرح می‌کند. ر. ک: مرتضی مطهری، انسان کامل، تهران: صدرا، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۳۵۰-۳۳۸.

۱۹. این درس‌ها بعد از شهادت ایشان، در کتابی تحت عنوان «حرکت و زمان در فلسفه اسلامی» توسط انتشارات «حکمت» منتشر شد.

۲۰. این سلسله سخنرانی‌ها بعد از شهادت استاد، در جلد دوم کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» منتشر شد.

۲۱. عناوین این مقالات که شش‌تای آن‌ها درباره معنای صحیح زهد و دنیای مذموم و چهارتای دیگر درباره حجاب، قضا و قدر، علل گرایش به مادیگری و اسلام و ایران است، در «یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری» (زیر نظر عبدالکریم سروش)، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۴۱ آمده است.

۲۲. این سخنرانی‌ها همراه با برخی از یادداشت‌های استاد در این باب، در کتاب: «ربا، بانک، بیمه» (تهران: صدرا، چاپ اول ۱۳۶۴)، منتشر شده است.

۲۳. سید حسین شفیعی دارابی، یادواره استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: بی‌نا، چاپ اول ۱۳۶۰، ص ۸۷.

۲۴. همان، ص ۸۸.

۲۵. همان ص ۱۱۵-۱۱۴.

۲۶. مرتضی مطهری، انسان کامل، تهران: صدرا، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۴۳ و ۵۲.

۲۷. همان، ص ۱۴۸ و ۳۵۳.

۲۸. این مباحث، پس از چندبار چاپ ناقص توسط انتشاراتی‌های مختلف، سرانجام توسط انتشارات «صدرا» تحت عنوان «سیری در سیره نبوی» منتشر شد.

۲۹. این درس‌ها را انتشارات «حکمت»، پس از شهادت استاد مطهری در چهار جلد تحت عنوان «شرح مبسوط منظومه» منتشر کرد.